

چهره و نقش زن در آیین مانی

امیدملاک بهبهانی*

چکیده: پرده برگرفتن از چهره‌ی زن در جامعه‌ای باستانی، پس از گذشت هجده سده، چندان آسان نمی‌نماید. با این همه، بررسی ادبیات و آثار به جا مانده از مانویان و تأمل در آنها، ما را در یافتن گوشه‌هایی روشن از حضور زنان پیرو آیین مانی در جامعه، یاری می‌کند. ادبیات مانوی دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از متن‌هاست که پیروان او طی سده‌ها به زبان‌های گوناگونی چون پارسی میانه، پارتی، سغدی، ترکی باستان، چینی، سریانی، قبطی و یونانی نگاشته‌اند و از آغاز سده‌ی گذشته، زبان‌شناسان تاریخی به رمزگشایی، ترجمه و تفسیر آنها پرداخته‌اند (بهبهانی ۱۳۸۴: ۵۹-۶۰). در این گفتار نگارنده کوشیده است تا بررسی‌های خود را با استناد به متن‌های مانوی انجام دهد، اما برای پرهیز از تخصصی شدن بیرون از حد این گفتار، از آوردن متن‌ها به زبان‌های باستانی، خودداری کرده است (بویس ۱۳۸۴: ۴۷-۲۳۲).

واژه‌های کلیدی: چهره، نقش، اسطوره، آیین، مانویت، ایزدان، دیوان.

مقدمه

مانی (۲۱۶-۲۷۴/۲۷۷م) پیامبری ایرانی‌تبار بود. پدر و مادرش از بازماندگان شهزادگان اشکانی بودند که در بابل می‌زیستند؛ کلان‌شهری دارای تنوع فرهنگی که در آن روزگار ساسانیان بر آن فرمان می‌راندند، جایی که پیروان ادیان مسیحی، زردشتی و یهودی در همزیستی به سر می‌بردند. زیستن در چنین محیطی، سبب شد مانی دینی را بنیاد کند که از سویی متأثر از عرفان گنوسی - مسیحی بین‌النهرین، سوریه و مصر باشد و از سوی دیگر با دیدگاه نور و ظلمت ایرانی درآمیزد. او پس از آشکار ساختن دین خود در بابل، همراه با چند تن از پیروانش، از راه دریا به هند سفر کرد و برخی از عناصر باورهای هندی - بودایی را در آموزه‌ی خود گنجانده. مانی که در پزشکی نیز دستی توانا داشت، بسیاری از بزرگان و

شاهزادگان ساسانی را از مرگ نجات داد و از این راه توانست به دربار شاپور یکم ساسانی راه یابد و با حمایت او دین خود را در سراسر فرمان‌روایی او بگستراند (بویس، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۳).^۱

در این پژوهش، چهره‌ی زن را در آیین مانی از سه چشم‌انداز خواهیم نگرینست. نخست، چهره و نقش زن را در اسطوره‌ی مانی بررسی می‌کنیم، آنگاه مروری خواهیم داشت بر جایگاه زن در متون تاریخی و مذهبی مانوی، که مانی و پس از او پیروانش، طی سده‌ها به زبان‌های گوناگونی چون پارسی میانه، پارتی، سغدی، ترکی باستان، چینی، سریانی، قبطی و یونانی از خود بر جای گذاشته‌اند. چشم‌انداز سوم زن را در آثار هنری مانویان به نمایش می‌گذارد. ناگفته پیداست که این مقاله‌ی کوتاه گنجایش طرح کامل مسئله‌ی چهره و نقش زن در آیین مانی را ندارد و با مطالعه‌ی متون به جا مانده از مانویان، راه برای پژوهش‌های گسترده‌تر در این زمینه گشوده خواهد شد (آسموسن^۲، ۱۹۷۵؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۹؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۷۵؛ بویس، ۱۹۷۵؛ بهبهانی، ۱۳۸۶؛ زوندرمان،^۳ ۱۹۸۱؛ همان، ۱۹۹۶؛ میرفخرایی، ۱۳۸۳؛ وامقی، ۱۳۷۸).

زن در اسطوره‌ی مانوی

۱. اسطوره‌ی آفرینش

آموزه‌ی مانی بر پایه‌ی دو اصل خیر و شر بنا نهاده و با اسطوره‌ای پر شاخ و برگ بیان شده است. به باور مانی دو اصل خیر و شر، هریک قلمرو و فرمانروای خود را دارند. زروان^۴ بر قلمرو خیر (بهشت روشنی)، و اهریمن بر قلمرو شر (دوزخ تاریکی) فرمان می‌راند. پس از زروان، نخستین چهره‌ای که در قلمرو خیر حضور دارد خدا بانویی است که روح بزرگ^۵ نامیده می‌شود.^۶ این‌جا است که نخستین بار با

^۱ .Boyce

^۲ .Asmussen

^۳ .Sundermann

^۴ . هر یک از نام‌ها در ترمینولوژی مانوی ویژه‌ی این آیین هستند و نقش‌های خاصی را دارا هستند. بنابراین نباید این نام‌ها را با نام‌های هم‌تراز در آیین‌های دیگر اشتباه گرفت.

^۵ Wāxš yōzdahr. در اصل به معنی روح قدسی (=روح پاک). احتمالاً مانی این نام را زیر تأثیر الگوی تثلیث مسیحی برگزیده است.

^۶ . این خدا بانو ظاهراً وجودی ازلی است و آنچه درباره‌اش می‌دانیم همین حضورش در کنار زروان است.

شخصیت «زن»، آن هم در جایگاه «خدا» روبه‌رو می‌شویم. بهشت روشنی ساکنانی هم دارد که همه مینوی (=غیر مادی) و از عنصر نورند و در نهایت آرامش به سر می‌برند.

قلمرو اهریمن، اما، سراسر آشفتگی، وحشت و خشم و شهوت است و ساکنان آن پیوسته با یک‌دیگر در ستیز و کشمکش‌اند. ماده، رقیقه و دستیار اهریمن است. او در واقع «همتای منفی» خدا بانو، یا روح بزرگ است. این تقابل و تقارن شخصیت‌های خیر و شر، به گونه‌ای سامان‌یافته و دقیق، در سراسر اسطوره مشاهده می‌شود.

در برشی از زمان، اهریمن به سرزمین روشنایی می‌تازد و بخشی از عنصرهای نور را می‌رباید و با خود به دوزخ می‌برد. در این هنگام زروان، برای مبارزه با اهریمن، خدایانی را می‌آفریند. مادر زندگی نخستین شخصیتی است که زروان می‌آفریند. این خدا بانو فرزندی به وجود می‌آورد که اورمزدیخ نامیده می‌شود.

به این ترتیب «زن» در قلمرو روشنی دارای سه چهره و نقش است:

۱. خدا؛ ۲. همسر؛ ۳. مادر

مادر زندگی برای نجات پسرش اورمزدیخ، که همراه نیروهای روشنی در قلمرو تاریکی اسیر شده است، نزد زروان به شفاعت می‌پردازد. او شخصیتی فعال و سازنده دارد. در نتیجه‌ی شفاعت‌های او زروان مهر ایزد^۷ را می‌آفریند تا اورمزدیخ را نجات دهد، دیوان دوزخی را درهم کوبد و از پیکر آن‌ها جهان مادی را بسازد. ساختن جهان مادی تمهید زروان برای بیرون آوردن عناصر روشنی از اسارت اهریمن و دیوان است. مهر ایزد، که قوای تاریکی را درهم شکسته است، سران نرینه و مادینه‌ی دیوان را در آسمان به زنجیر می‌کشد. در این هنگام زروان دو ایزد می‌آفریند:

۱. ایزد نرسه یا فرستاده‌ی سوم، در نهایت زیبایی و جلوه‌ی مردانه

۲. دوشیزه‌ی روشنی، در نهایت زیبایی و جلوه‌ی زنانه

در این‌جا نیز مرد و زن به چهره‌ی «ایزد»، اما در نقش «اِغواگر» دیوان ظاهر می‌شوند. این دو ایزد در برابر نرینه‌ی دیوان و مادینه‌ی دیوان جلوه‌گر می‌شوند و شهوت را در آنان برمی‌انگیزند (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۷۳). نطفه‌های دیوان نر به زمین می‌افتد و گیاهان و جانوران روی زمین به وجود می‌آیند. دیوان ماده که از شهوت‌رانی‌های‌شان در دوزخ بارگرفته‌اند نیز، در اثر افزون‌تر شدن شهوت، در آسمان سقط

^۷ این ایزد در مانویت هویتی جداگانه دارد و نباید او را با ازدمهر یا میترا در دین زردشتی یکی گرفت.

جنین می‌کنند و جنین‌های‌شان به موجوداتی دیوآسا در روی زمین بدل می‌شوند. در سراسر این اسطوره ما با نوعی «تقارن» و «تقابل» روبه‌رو هستیم. که بی‌شک زاییده‌ی باور مانی به دو اصل خیر و شر است. در این بخش از اسطوره نیز هر دو ایزد «چهره» و «نقشی» برابر دارند. اما مادینه دیوان نیروهای اهریمنی و عنصرهایی نفرت‌انگیز و گناه‌کارند، زیرا شهوت بر ایشان چیره است و روی زمین را از موجوداتی دیوآسا پر می‌کنند. این‌جاست که باید تأکید آموزه‌ی مانی بر «گریز از شهوت» را در نظر داشته باشیم و نه تأکید بر «خوار شمردن جنس زن».

به هر روی، در این مرحله از آفرینش، مهر ایزد، یعنی معمار گیتی که نیروهای اهریمن را در دوزخ درهم کوفته و کشته است، مصالح خود را از پیکر دیوان فراهم می‌کند و بخشی از روشنی‌های اسیر شده در ماده را هم با آن‌ها به گیتی مادی آورده است. این روشنی‌های اسیر شده باید از پلیدی‌های ماده پالایش یابند. اما اهریمن و رفیق‌هایش «ماده»، که به نام‌های «هیولا»^۸ و «دیو آز» نیز نامیده می‌شود، بیکار نمی‌نشینند و به تخریب و تباهی در گیتی می‌پردازند. ماده (=آز) در این‌جا نقشی فعال، اما مخرب دارد. او برای پیشگیری از نجات روشنی‌های اسیر، که اینک در تن جانوران و ددان روی زمین انباشته شده‌اند، دو دیو نرینه و مادینه را به نام‌های «اشقلون»^۹ و «نبروئیل»^{۱۰} به‌وجود می‌آورد تا ددان و جانوران روی زمین را ببلعند و همه‌ی روشنی‌هایی را که در تن آن‌ها است، به پیکر خویش فرو برند. این دو دیو درهم می‌آمیزند و آدم و حوا را ولادت می‌دهند^{۱۱} که در متون مانوی «گهمرد»^{۱۲} و «مردپانگ»^{۱۳} نامیده می‌شوند.^{۱۴} از آن‌جا که آن دیو و ددان زمینی نتیجه‌ی نگرستن دیوسالاران زنجیرشده در آسمان به ایزدان اغواگرند، دیدار و منظری به همان زیبایی ایزدان دارند، اما روان آن‌ها که همراه روشنایی در پیکرشان اسیر است، روان تاریک است که همان ویژگی‌های اصل دوزخی‌شان را در خود نهفته است. این

^۸ Hyle. (هیولی) در فلسفه‌ی ارسطو به مفهوم ماده‌ی اولیه‌ی عالم است که در ترکیب با صورت، جسم را به وجود می‌آورد. اما در این اسطوره بیشتر همان مفهوم عامیانه‌ی هیولا مورد نظر است. گبریم که در آموزه‌ی مانی مفهوم فلسفی مدنظر بوده باشد.

^۹ Ašqalun

^{۱۰} Nabroēl. به صورت نمائیل نیز ضبط شده است.

^{۱۱} . باید در نظر داشت که در این مقاله، منظور ما حوا در اسطوره‌ی مانوی است.

^{۱۲} Gēhmord

^{۱۳} . Mordiyānag

^{۱۴} . در این گفتار نام مأنوس تر آدم و حوا را برای این دو شخصیت به کار می‌بریم.

ویژگی‌ها عبارتند از: شهوت، آز، حسد، نفرت و غیره. پس از به وجود آمدن آدم و حوا، زروان که در این کار نقشی نداشته است، خدایی را برای آگاه کردن «آدم» از بخش روشن وجودش می‌فرستد. آدم به پرهیزگاری رو می‌آورد، اما «حوا» که روشنی‌های کمتری در پیکر دارد، از دیوی فریب می‌خورد و هابیل و قابیل را آستن می‌شود و می‌زاید.^{۱۵} در این جا «ماده» یا «آز» که در قطعه‌ای به زبان پارسی میانه «پدیدآورنده‌ی هرگونه بزه» لقب گرفته است (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)، نقشی فعال دارد، در حالی که دخترش حوا، نقشی منفعل ایفا می‌کند. یکی فریب می‌دهد، دیگری فریب می‌خورد.

سرانجام با آمیزش آدم و حوا «شیث» زاده می‌شود و نسل آدم با او ادامه می‌یابد. بدین‌سان، روشنی به اسارت جاودانه‌ی انسان در می‌آید (همان: ۲۰-۲۱).

۲. اسطوره‌ی فرجام جهان

تاکنون جستجوی من برای یافتن نشانه‌ای از نقش مثبت زن، در اسطوره‌ی مانوی مربوط به فرجام جهان، بی‌ثمر بوده است. زمانی که به باور مانی، پایان جهان مقدر می‌شود، زمانی است که دیگر بیشتر روشنی‌ها نجات یافته‌اند و از این جهان بیرون رفته‌اند. به همین دلیل ایمان رنگ می‌بازد و کشمکش و دروغ بر جهان چیره می‌شود. پس از آن که داوری فرجامین صورت گرفت، زمین و آسمان فرو می‌ریزند و آتشی بزرگ افروخته می‌شود و همه چیز را با خود می‌سوزاند. در این زمان است که شخصیت منفی این اسطوره، یعنی «ماده (هیولا/آز)» به زندان افکنده و در زندان با سنگی گران، تا ابد بسته می‌شود. با از میان رفتن ماده، روشنی‌ها رهایی می‌یابند و به اصل خویش می‌پیوندند. در نظام سامان‌یافته‌ی اساطیر مانوی چهره و نقش زن در بُعد شر، از آغاز آفرینش تا فرجام جهان به روشنی تصویر شده است.

زن در متون تاریخی و مذهبی مانوی

۱. زن در جایگاه ایزد بانو

دوشیزه‌ی کردار آدمی (سنجش‌پذیر با ایزدبانوی «دین»^{۱۶} در باورهای زردشتی).

^{۱۵} هابیل و قابیل در اسطوره‌ی مانوی.

^{۱۶} نام ایزدی در دین زردشتی که نماینده‌ی وجدان آدمی است.

مانی کارنامه‌ی نیکی‌های زندگی آدمی را به صورت دوشیزه‌ای تصور کرده است و این دوشیزه به هنگامی که روان نیکوکاران به سوی بهشت می‌رود بر روان شخص تازه درگذشته ظاهر می‌شود و شخص را آگاه می‌کند که او مجموعه‌ی همه‌ی نیکی‌هایی‌ست که آن شخص در زندگی انجام داده است. این را می‌توان ناشی از اهمیتی دانست که مانی بر نقش زنان می‌نهد است. این مفهوم در واقع مفهومی مشترک در دو آیین زردشتی و مانوی است. تعبیری مانوی از این ایزد بانو را در متنی به زبان سغدی درباره‌ی سرنوشت روان فرد پارسا می‌خوانیم که این فرد با «دئنا»، فرشته‌ی کردارش، روبه‌رو می‌شود و فرشته به او چنین می‌گوید: «بخرام به سوی بهشت والای خوش‌بوی، جایی که آن شادی‌جاودان است». راوی متن، داستان را چنین ادامه می‌دهد: «و کردار خودش [مانند] دوشیزه‌ی بغانی والا با او رویارو شود تا جاودان. بر سر او تاج گلی، و او را خود به بهشت رهنمون شود» (هنینگ، ۱۹۴۵: ۴۸۷-۴۶۵).^{۱۷}

۲. زن در جایگاه قدیسه

در متن‌های مانوی، به ویژه در زبور مانوی (آلبری، ۱۳۷۵: ۲۶).^{۱۸} به نام بسیاری از چهره‌های مقدس عیسوی - مانوی برمی‌خوریم که از آن‌ها با ستایش بسیار یاد می‌شود از جمله:

مریم مقدس، مادر عیسی، که برای مثال در قطعه‌ای از زبور مانی درباره‌اش چنین می‌خوانیم:
«شکوه

مریم راست!

چه، به خداوندگارش گوش سپرد

فرمانش به جای آورد

با دلی سرشار از شادمانی» (آلبری، ۱۳۷۵: ۲۶۷).

۳. زن در جایگاه شهید

در زبور مانوی به زبان قبطی با نام برخی از شهدای زن روبه‌رو می‌شویم از جمله: مریم، تئونا^{۱۹}، دروسیانه^{۲۰}، کلتوپاتر^{۲۱} و سالومه و... (آلبری، ۱۳۷۵: ۲۶ و ۱۰۶ و ۳۰۶) که در بسیاری از نیایش-سرودها تقدیس و تکریم شده‌اند.

17 .Henning

18 .Allbery

19 .Theona

۴. زن در برخورد با شایسته‌ها و ناشایسته‌ها (اخلاق)

به باور مانی انسان زمانی به رستگاری می‌رسد که نخست خویشتن را بشناسد و از وجود گوهر روشنی اسیر شده در درون خود آگاه شود. سپس هنگام آن می‌رسد که در دو سطح جسمی و روحی برای رهانیدن این گوهر از اسارت تن، گام بردارد. در سطح جسمانی، مانی خودداری از خوردن گوشت جانوران، آشامیدن نوشیدنی‌های مستی‌آور، آمیزش زن و مرد و دوری از کشتن موجودات زنده را پیش می‌نهد و در سطح روحانی، پرهیز از رشک، نفرت، خشم، کینه، دروغ و آز را به پیروانش می‌آموخت، تا انسان‌ها بتوانند با برادری و بردباری و مهربانی روشنی را، که اصل روان است، آزاد کنند. همه‌ی این باید و نبایدها مرد و زن را یکسان دربر می‌گرفت و در هیچ یک از این متن‌ها اثری از نابرابری و تبعیض جنسی دیده نمی‌شود.

۵. جایگاه زن در جامعه‌ی مانوی

جامعه‌ی مانوی به دو گروه نیوشایان و برگزیدگان (دیناوران) بخش می‌شد. برگزیدگان کسانی بودند که زندگی خود را وقف دین کرده بودند و زندگی پارسایانه و به دور از لذات این جهانی را در پیش گرفته بودند. آن‌ها در برابر دین تکالیف سختی داشتند. ازدواج و اندوختن مال برای‌شان حرام بود. در این گروه‌بندی اجتماعی میان مرد و زن تفاوتی به چشم نمی‌خورد. برگزیدگان مرد ترقی می‌کنند و بالا می‌روند ولی برگزیدگان زن در همان مرحله می‌مانند.

الف: زنان دیناور (روحانی برگزیده)

در جامعه‌ی دینی مانویان زنان نیز می‌توانستند به مقام برگزیدگی برسند و هر آن‌چه را مردان برگزیده بر عهده داشتند، انجام دهند. نقشی که در ادیان مهم آن روزگار، از جمله دین زردشتی، ویژه‌ی مردان بود (حال آن‌که در ادیان مهم آن روزگار مانند دیانت زرتشتی و یهود زنان را به جرگه دین‌سالاران راهی نبود)، زنان نیز برای تبلیغ دین به سفر می‌پرداختند و از سرزمین‌های دور نیوشایانی به حلقه‌ی پیروان مانی درمی‌آوردند. یکی از این زنان برگزیده «یولیا»^{۲۲}، از اهالی انطاکیه بود که در حدود سال ۴۰۰ میلادی، در

²⁰. Drusiane

^{۲۱}. نام خاص که ربطی با ملکه‌ی کلئوپاترا ندارد.

²². Julia

غزه به تبلیغ مانویت می‌پرداخت (تقی‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۸). در نگاره‌های مانوی نیز چهره‌ی زنان برگزیده‌ی مانوی را می‌توان دید که در میان دین‌مردان به اجرای مراسم آیینی می‌پردازند (کلیم‌کایت، ۱۳۷۳: ۱۲۷).^{۲۳}

ب: زنان نیوشا

توده‌ی نیوشایان اکثریت جامعه‌ی مانوی را در بر می‌گرفتند و آشکار است که نیم این توده، زنان بودند. نیوشا زنان همان حقوق و تکالیفی را داشتند که بر مردان جاری بود و تا آن‌جا که نگارنده آگاه است، مانی زنان و مردان را بر یک‌دیگر برتری نمی‌نهاد، بل که همه را رمه‌ای می‌دانست که باید به فرمان شبان خود گوش بسپارند.

زنان و مردان نیوشا می‌توانستند ازدواج کنند، اما برخلاف هم‌روزگاران زردشتی خود، از نظام تک همسری پیروی می‌کردند. ازدواج با خویشاوندان نزدیک، یا محارم نیز در آیین مانی روا شمرده نمی‌شد. آن‌ها می‌توانستند دارای فرزند شوند؛ خانه‌ای داشته باشند و تا حد رفع نیاز خود و خانواده، به کشت و کار بپردازند، اما برداشت همان محصول اندک تیز می‌بایست به هنگام شب صورت گیرد، زیرا شب هنگام چون تاریک بود، نوری در گیاهان نبود که، با چیدن، آزار ببیند. در هیچ یک از این قوانین شرعی، استثنایی میان زن و مرد دیده نمی‌شود.

۶. زن در جایگاه شاهدخت

مبلغان مانوی، در زمانی اندک، موفق شدند که پیروان بسیاری را نه تنها در میان توده‌ی مردم، بلکه در میان بزرگان و حتی شاهزادگان و شاهدختان گردآورند. به گواهی متن‌هایی به زبان سغدی مانی مبلغان خود را به خاور و باختر جهان می‌فرستد. آموزگار مانوی، امو را به خراسان بزرگ و سرزمین کوشان (افغانستان کنونی)، و آذا را به روم (روم شرقی). امو که در نواحی شرق با شاهان، شه بانوان و شاهدختان آشنایی داشته است، در میان بزرگان زن و مرد پیروان بسیاری گرد می‌آورد. آموزگار دیگر، ادا در روم شرقی موفق می‌شود نفشا، خواهر ملکه زنوبیا، همسر اذینه، حاکم پالمیرا (شهری باستانی در سوریه‌ی امروزی) را به دین مانی درآورد و سپس خود ملکه نیز مانوی می‌شود (زوندرمان، ۱۹۸۱: ۳۴-۳۶؛ ۴۱-۴۵؛ ۱۲۳).

زن در هنر مانوی

با آن که مانوی از دو سالگی از آغوش مادر دور شد و در میان مردان رشد کرد و در آموزه‌اش نیز هم‌آمیزی مرد و زن و تولیدمثل، کرداری در جهت ابدی کردن زندان تن و یاری به دوام سلطه‌ی ماده بر روح به شمار می‌رود، در آثار هنری مانوی، از شعر و سرود گرفته تا دیوارنگاره، تندیس، پوست‌نگاره، ابریشم‌نگاره، گلدوزی، کتاب‌نگاره و مانند آن، چهره‌ی زن را، در جایگاه ایزد بانو، رامشگر و نیوشازن، می‌توان یافت. بیشترین بخش آثار هنری مانویان در آسیای میانه کشف شده است و به‌همین دلیل ویژگی‌های ظاهری مردمان آسیای میانه در این آثار دیده می‌شود.

زن در دیوارنگاره‌های مانوی

در این دیوارنگاره‌ها زنان مانوی را در نقش «برگزیده (= دیناور)»، «هبه‌کننده»، «نوازنده و رامشگر»، «نیوشا زن» را با آرایش‌های گوناگون سر و صورت و پوشش‌های متفاوت و متناسب با نقش‌شان می‌توان دید (کلیم‌کایت، ۱۳۷۳: ۱۱۷؛ ۱۳۵: ۱۲۵؛ ۱۲۱).

زن در نگاره‌های مینیاتوری مانوی

در یکی از مینیاتورنگاره‌ها دسته‌ای از زنان قدیسه مشاهده می‌شوند (همان، ۱۷۱). در نگاره‌ای دیگر که در راهروی کتابخانه‌ای متعلق به مانویان یافت شده است تصویری دیده می‌شود که احتمالاً چهره‌ی ایزدبانویی را به نمایش می‌گذارد. این نکته را می‌توان از آرایه‌ی سر این نگاره دریافت (همان، ۱۸۱).

زن مانوی در پرچم‌ها و ابریشم‌نگاره‌ها

بر روی برخی از پرچم‌ها و پارچه‌های ابریشمی گلدوزی شده نیز می‌توان تصاویری از شاهزادگان، ایزدبانوان و نیز، نیوشا زنان را مشاهده کرد (همان، ۱۹۱-۱۹۳؛ ۲۰۷-۲۰۹).

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که مانوی با آن که لذت آغوش مادر را نبرده و مهر زن و

فرزند را نیازموده است، نتوانسته و یا نخواسته است وجود زن را خوار بدارد. آن چه او خوار داشته است شهوت، کینه و نفرت، رشک، آز و مانند آن‌ها است.

با این همه، آیین مانی گرچه با شتابی تمام، زمانی در غرب با مسیحیت و در شرق با آیین زردشت به رقابت پرداخت، بر اثر مخالفت روحانیان قدرتمند مسیحی و زردشتی، پیروان آن رفته‌رفته رو به کاستی نهادند و آن‌ها که باقی ماندند، رو به شرق نهادند و سرانجام با حمله‌ی مغول یک‌سره از میان رفتند.

منابع

- آلبری، سی. آر. سی. (۱۳۷۵) زبور مانوی، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۹)، مانی (به روایت ابن‌الندیم)، تهران: طهوری.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۵) اسطوره‌ی آفرینش در آیین مانی، تهران: فکر روز.
- بویس، مری (۱۳۸۴) بررسی ادبیات مانوی در متن‌های پارتی و پارسی میانه، ترجمه‌ی امید بهبهانی و ابوالحسن تهمانی، تهران: بندهش.
- بهبهانی، امید (۱۳۸۴) در شناخت آیین مانی، تهران: بندهش.
- تقی‌زاده، سیدحسین (۱۳۳۵) مانی و دین او، تهران: چاپخانه‌ی مجلس.
- کلیم‌کایت، هانس یواخیم (۱۳۷۳) هنر مانوی ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۳) مانی و آموزه‌های او، تهران: ققنوس.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۸) نوشته‌های مانی و مانویان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

Asmussen J. P. (1975) *Manichaeae Literature*, Delmar, New York.

Boyce, M. 1975, *A Reader in Manichaeae Middle Persian and Parthian* (Acta Iranica 9), Téhéran, Liège.

_____ (ed.) (1977) *W. B. Henning Selected Papers*, Acta Iranica 15, Bibliothèque Pahlavi, Téhéran-Liège.

Durkin-Meisterernst, D. (2004) *Dictionary of Manichaeae Texts*. Corpus Fontum Manicarum, Vol. III, Part I, Berpols, Turnhout.

Sundermann, W. (1981) *Mitteliranische manichäische Texte kirchengeschichtlichen Inhalts*, Akademie-Verlag, Berlin.

_____ (ed.) (1996) *Der Sermon von Licht- Nous*, Berliner Turfantexte (BTT 17).